

## عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۹۳)

## آرمان مقدس دیلمیان

بطوریکه از اعمال و رفتار فرماندهان آل بویه (دیلمیان) برمی آید ایشان قصد داشتند خلافت عربی را از میان برداشته و بجای آن شاهنشاهی ایران را برقرار سازند. این فرزندان رشید میهن از لحاظ علاقه خود نسبت به روی کار آمدن يك حکومت ایرانی مقتدر نظیر آنچه قبل از اسلام بود سعی کافی داشتند. در اجرای این منظور و هدف مقدس ملی حکومتی روی کار آوردند که با قدرت و تدابیر کافی دربرانداختن دولت عباسیان کوشید، قرائن این امر در اعمال و اقوال پادشاهان آل بویه و اطرافیان ایشان دیده میشود، ابوبکر خوارزمی نویسنده و شاعر بزرگ عصر آل بویه (دیلمیان) در ضمن قصیده‌ای در مرثیه رکن الدوله چنین گفته است.

أحین جری ملکه فی الملوك      ورد به الله ملك العجم

و ابن نباته یکی دیگر از شاعران بزرگ، عضدالدوله را به جانشینی از پادشاهان ساسانی ستوده و زنده کردن مجد و عظمت آنان را در قصیده‌ای سروده است، مؤلف کتاب نفیس شاهنشاهی عضدالدوله مینویسد (۱) عضد - الدوله میخواست به روشی اساس خلافت عباسیان را از میان ببرد و شاهنشاهی ایران را جایگزین آن سازد، او میدانست که با مغلوب کردن و نابود ساختن خلیفه و با شدت عمل نتیجه صحیح عاید نمیشود به این لحاظ به فکر افتاد (الطائع

لامرالله) را به دامادی برگزیند ، به این امید که از این وصلت پسری به وجود آید که چون نوادهٔ خلیفه است بتواند ولیعهد او بشود تا به این ترتیب هم خلافت خلیفه و هم سلطنت عضدالدوله به آن پسر منتقل گردد . مسکویه مورخ بزرگ عصر آل بویه این مطلب را تصریح کرده و چنین گفته است (۱) : در سال ۳۶۹ هجری عضدالدوله این طور اندیشید که میان او و خلیفه وصلتی واقع شود و به این منظور دختر بزرگ خود را به ازدواج (الطائع لله) در آورد ، عقد زناشویی در حضور اعیان و قضات دربار خلافت وقوع یافت کابین را صد هزار دینار قرار دادند ، مقصود این بود که از دختر عضدالدوله پسری متولد شود و این پسر ولیعهد باشد و در نتیجه پادشاهی و خلافت هر دو به دیلمیان انتقال یابد ، روایت هلال صابی در این باره چنین است (۲) :

قاضی محسن بن علی تنوخی هنگام وقوع عقد میان خلیفه الطائع لله و دختر عضدالدوله خطبه نکاح را خواند ، در این خطبه نخست حمد خدا را بجا آورد ، سپس بر پیغمبر (ص) درود فرستاد ، بعد از آن سخنانی درباره فواید ازدواج و اینکه خلیفه افتخاری به عضدالدوله داد که علقهٔ خویشاوندی میان او و پیغمبر اسلام ایجاد کرد ، بر زبان راند و جمله هائی در کمالات دختر عضدالدوله که نام وی را به اختلاف شاهناز . شاهباز . و شاهزنان نقل کرده اند اظهار داشت ، متن خطبه این ازدواج را هلال صابی در کتاب رسوم دارالخلافة آورده است ، در شب یازدهم جمادی الآخر سال ۳۷۰ هجری عروس را به خانه داماد بردند با جهیزیه بسیار از مال و جامه و ظرف و فرش بطوریکه نوشته اند

۱- تجارب الامم جلد ششم صفحه ۲۴

۲- رسوم دارالخلافة صفحه ۱۳۸

این دختر در سال ۳۸۶ هجری وفات یافت و اموال او به برادرش بهاءالدوله رسید ، معلوم است که فرزندی از او باقی نمانده بود تا اموال مزبور به او برسد .

### مرگ عضدالدوله

عضدالدوله دیلمی مشهورترین پادشاه آل بویه ۳۴ سال در فارس (از سال ۳۳۸ تا ۳۶۷ هجری) و در بغداد (از سال ۳۶۷ تا ۲۷۲ هجری) سلطنت کرد . در زمان او سپاهیان آل بویه (دیلمیان) نواحی بلوچستان و مکران را تصرف کردند . و در سواحل هان نیز پیروزیهائی بدست آوردند، وی به آبادانی و ایجاد بنا بسیار علاقه داشت و بهتر بگوئیم سازنده بزرگی بود ، چنانچه شرح کاخ مجلل و عالی او را که در شیراز بنا کرده بود مقدسی به تفصیل بیان کرده است و میگوید : دیوارهای سیصد تالار آن برخی از کاشی و چینی ساخت کشور چین بود و بعضی از مرمر و پاره‌ای هم طلائی و مزین به نقاشی‌های ترکی بود، این کاخ دارای ۳۶ قسمت بود تا در هر روز از ایام سال در یکی از آنها بنشیند، در ایالت فارس عضدالدوله سد مشهوری را که بنام او بند امیر خوانده‌اند بنا کرد و شهر سوق الامیر (کرد فناخسرو) نیز از آثار اوست، در عراق مقابر حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) و بیمارستان بغداد و کاخ سرای سلطان و همچنین دیوار مدینه در عربستان و بسیاری بنای دیگر از آثار او میباشد .

عضدالدوله فرمانروای مقتدر و اولین شاهنشاه بنام ایران در دوران بعد از اسلام سرانجام در روز دوشنبه هشتم ماه شوال سال ۳۷۲ هجری در ۴۸ سالگی جهان را بدرود گفت و طبق وصیتش پیکر او را در نجف اشرف بخاک سپردند .

### سیاست دیلمیان

تردید نیست که دیلمیان از افتخارات گذشته ایران الهام می‌گرفتند و میخواستند همان رسوم و آداب و سنت‌های دیرین ایرانیان را تجدید کرده و ادامه دهند، چنانکه مردآویج زیاری هم که با تمدن چندان آشنائی نداشت برای خود تختی زرین ساخت و دستور داده بود تاج و کلاهی به تقلید از خسرو انوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی مزین به جواهرات گرانبها برای او بسازند و بعد نیز چنانکه در ورقهای گذشته نوشته شد، عضدالدوله دیلمی لقب شاهنشاه را که پس از ساسانیان تا آن روز به کسی داده نشده بود، گرفت، و اعقابش نیز همین عنوان را حفظ میکردند و با وجود اعتراض اولیای امور بغداد که اظهار میداشتند مجوز این لقب و عنوان چیست؟

معهدا فرماندهان دیلمی این عنوان را از روی خود برنداشتند و دربار بغداد سرانجام مجبور شد موافقت کند که در مراسم نماز جمعه سال ۴۲۱ هجری نام جلال‌الدوله را توأم با عنوان شاهنشاه ذکر کنند (۱) مطلب دیگر اینکه خاندان بویه عامل مهم و ازبانیان مذهب شیعه ایرانی هستند و در این سالها بیشتر همسایگان خیلی نزدیک دیلمیان مذهب تسنن داشتند، بویه‌ها پیشقدم اجرای سیاستی بودند که پانصد سال بعد هم خاندان صفوی آنرا بکار بردند و مذهب شیعه را آئین ملی ایران دانستند و این فرقه از اسلام را که با خصایص ملی ایرانی هم آهنگی بسیار داشت از این تاریخ در دستگاههای دولتی ایران رسوخ یافت و رفته رفته قبول عامه گردید.

دیلمیان از آغاز روی کار آمدن خود در ترویج و تقویت مذهب شیعه

۱- یاقوت در ارشاد الاریب جلد دوم صفحه ۱۲۰ میگوید: عنوان شاهنشاه به سال

۴۰۳ به جلال‌الدوله اطلاق شد.

و شعارهای آن کوشش میکردند، ولی آنان با آنکه پیرو مذهب شیعه بودند و به این مذهب سخت علاقه داشتند روابط ایشان با اهل تسنن نیز خوب بود، هیچگاه اتفاق نیفتاد که از لحاظ مذهبی با آنان مخالفتی کرده باشند، حتی اگر گاهی پیش آمدی موجب رنجش اهل تسنن میشد زود در جبران آن و رفع سوء تفاهم می کوشیدند، چنانکه معزالدوله در موردی این کار را کرد و عضدالدوله نیز چون قصه خوانها را موجب بروز اختلاف میان شیعه و سنی تشخیص داد آنان را از قصه گوئی منع کرد و بنا به نوشته مؤلف تجارب الامم با اقدامات عضدالدوله دشمنیها و ناراحتیها که قبلا میان اهل تسنن و شیعه وجود داشت مرتفع شد و هر دو فرقه در مسجدها و زیارتگاهها حضور مییافتند. لیکن توجه دیلمیان به شعارهای مذهب شیعه و برپاداشتن آنها ناشی از علاقه و دوستی نسبت به اهل بیت و ضدیت با اعمال بنی امیه (امویان) بود که تعالیم اسلامی را زیر پا گذاشتند و به سراغ نژادپرستی رفتند، و تعصبات زمان جاهلیت را که اسلام از بین برده بود از نو زنده کردند و با اهل بیت پیغمبر اسلام شدیدترین دشمنیها نمودند، از جمله کارهای بنی امیه که دلالت بردشمنی سخت آنان با خاندان پیغمبر (ص) مینمود این که روز عاشورا را که روز قتل امام سوم شیعیان حسین بن علی (ع) بود جشن میگرفتند و خوشحالی میکردند، این امر برای شیعیان و پیشوایان شیعه بسیار گران و تأثر آور بود، آل بویه نخست به این امر توجه کردند که روز عاشورا را روز عزای عمومی اعلام نمایند تا این سنت منحوس بنی امیه از میان برده شود.

بدین ترتیب نخستین بار مراسم عزاداری در ماه محرم در « حکومت خاندان بویه برگزار شد. ابن اثیر در این باره چنین مینویسد: (در دهم محرم سال ۳۵۲ هجری معزالدوله فرمان داد دکانها را در بغداد بستند و نوحه خوانی

و عزاداری کردند ، چادرهای بزرگ برافراشتند و زنان باگیسوان پیریشان و صورت‌های سیاه کرده به علامت سوگواری در کوجه‌ها و خیابانها میدویدند و در مرگ حسین بن علی (ع) زاری میکردند، و پیروان تسنن قادر به جلوگیری از این تظاهرات نبودند زیرا شیعیان بیش از سنیان بودند و به علاوه قدرت مطلق یعنی سلطان هم خود از شیعیان بود (۱) زیارت مرقد حضرت علی (ع) و قبور ائمه دیگر به ویژه زیارت مرقد حضرت امام حسین (سیدالشهدا) توسط شیعیان در زمان دولت آل بویه (دیلیمان) مرسوم گردید .

عضدالدوله دیلمی شاهنشاه نامی و مقتدر آل بویه (دیلیمان) بنای باشکوهی بر روی قبر علی بن ابیطالب امام اول شیعیان ساخت و مرقد حسین بن علی (ع) را در کربلا تجدید بنا کرد، و گنبد و بارگاه آبرومندی بر روی قبر آن حضرت برپا ساخت (۲) و خود در جمادی الاولی سال ۳۷۱ هجری عازم زیارت کربلا و نجف شد و در اواخر همان ماه وارد کربلا گردید و بعد از زیارت مرقد امام حسین (ع) جوایز و عطایای بسیاری میان تمام مردم پخش کرد ، مبالغ زیادی نیز در صندوق آن حضرت قرارداد تا بین علویان قسمت شود، شماره علویان کربلا در آن وقت دو هزار و دویست نفر بود که به هر يك سی و دو درهم رسید .

ده هزار درهم نیز میان مجاورین حرم تقسیم نمود همچنین یکصد هزار رطل خرما و آرد و پانصد طاقه جامه در بین مردم قسمت کرد، در روز بیست و پنجم همان ماه به کوفه و نجف رفت و مرقد حضرت علی (ع) را زیارت کرد

۱- کامل این اثر جلد هشتم صفحه ۴۰۷

۲- تاریخ گزیده صفحه ۴۶۱

و مبالغی در صندوق آن حضرت قرارداد تا میان علویان قسمت شود شماره علویان مقیم نجف یک‌هزار و هفتصد نفر بود که به هریک بیست و یک درهم رسید. پانصد هزار درهم میان مجاوران حرم پخش کرد، به طبقات دیگر نیز به فراخور حالشان جوایزی عطا نمود (۱) مینورسکی در باره برگزاری مراسم عزاداری و نوحه‌سرایی در ایران مینویسد: (۲)

(عزاداری و نوحه‌سرایی برای مردگان از رسوم و عادات دیرین دیلمیان بود و از طرفی عزاداری که ابن اثیر شرح داده است بی گمان موجب پیدایش تعزیه‌خوانی ایرانی در ایام محرم شده است و بنابراین می‌توانیم خاندان بویه را مهدع و مبتکر این رسم و سنت ایرانی دانست.)

### جانشینان عضدالدوله

پس از مرگ عضدالدوله (شوال سال ۳۷۲ هجری) سپاهیان وی با فرزندش مرزبان ملقب به صمصام‌الدوله پیمان بستند در این زمان برادران و پسرعموها در شهرها و استانهای ایران پراکنده شدند، برادرش شرف‌الدوله در فارس بود، عمویش مؤیدالدوله گرگان را اداره میکرد، صمصام‌الدوله شهریار عراق عرب را داشت و بالاخره با برادرش شرف‌الدوله اختلاف پیدا کرد، موصل از دستش بیرون رفت و کردها آنجا را به تصرف درآوردند، رئیس کردها در آن زمان شجاع دوستک از کردهای حمیدی بود، وی در جنگها شدت عمل داشت و در آغاز نبردهائی در دیاربکر کرده و به شجاعت معروف

۱- شاهنشاهی عضدالدوله تألیف علی اصغر فقیهی صفحه ۱۳۱

۲- فرمانروائی و قلمرو دیلمیان تألیف پروفیسور ولادیمیر مینورسکی ترجمه سرهنگ

دکتر جهانگیر قائم مقامی صفحه ۴۰

شده بود ، هنگامی که عضدالدوله آن دیار را به تصرف درآورد ، این سردار کرد را احضار کرد و صلاح در آن دانست که وی را به مرزهای دیگر بکروان سازد و در همانجا بماند ، پس از وفات عضدالدوله دوستک کارش بالا گرفت و بیشتر نواحی دیار بکر را به تصرف درآورد ، صمصام الدوله سپاهی به سوی دوستک فرستاد ، ولی شکست خورد و دوستک موصل را گرفت و به سوی بغداد رهسپار گشت ، صمصام الدوله دوباره سپاه بیاراست تا اینکه در نزدیکی های موصل بهم برخورد کردند قرارداد صلح مابین آنان بسته شد بشرط آنکه دیار بکر در دست کردها باشد و بغداد و سایر شهرهای عراق در قلمرو شهریار دیلمی باقی بماند مورخان نوشته اند که سبب بحرانها و آشوب های مذکور این بود که شرف الدوله شهریار فارس میخواست اهواز و عراق را به تصرف خود درآورد و سپاهیانش در سال ۳۷۵ هجری اهواز را گرفتند و آنجا را از دست برادرش حسن ملقب به تاج الدوله بیرون آورد ، سپس آهنگ بصره کرد و آن دیار را گرفت ، وقتی این خبر به صمصام الدوله رسید ، نمایندگان فرستاد تا صلح نمایند ، قرار بر این شد تا خطبه هایی که در عراق عرب خوانده میشود نام شرف الدوله پیش از نام صمصام الدوله برده شود و صمصام الدوله نیابت شرف الدوله دیلمی را در عراق داشته باشد ، بنای صلح را بر این قرار گذاشتند و کارها بجزریان افتاد ، بدین ترتیب خطبا نخست نام شرف الدوله دیلمی را در خطبه ها می آوردند تا اینکه نمایندگان طرفین برای انجام مراسم سوگند و فاداری اعزام شدند .

در این موقع شرف الدوله از صلح منصرف گردید و آهنگ بغداد کرد ، وقتی که به شهر واسط رسید و آن دیار را به تصرف خود درآورد سپاهیان دیلمی در بغداد بر صمصام الدوله شوریدند و کار بر او سخت شد وی در این هنگام ناگزیر



شد که به شرف‌الدوله ملحق شود و به اطاعت او درآید ، پس از و این شرف‌الدوله به سوی بغداد رفت و در رمضان سال ۳۷۶ هجری وارد آن شهر شد . و سرزمین عراق را به قلمرو سلطنت خود درآورد ، مدت شهریاری مصمصام‌الدوله در عراق سه سال و یازده ماه بود . پس از مصمصام‌الدوله دو سال و هشت ماه شرف‌الدوله شهریار بغداد شد ، در آغاز کار در بغداد فتنه‌ها برخاست و کشتارها شد .

شرف‌الدوله کوشید تا دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها را از میان بردارد ، از صفات پسندیده وی یکی این بود که مردم را از بدگوئی به یکدیگر باز داشت ، مردم بغداد در زمان شهریاری او در آرامش بودند .

شرف‌الدوله در جمادی‌الآخر سال ۳۷۹ هجری وفات یافت پس از وفات شرف‌الدوله برادرش بهاء‌الدوله ابونصر دیلمی شهریار عراق شد ، در آغاز سلطنت وی کار اختلاف بالا گرفت و مدت پنج‌روز کشت و کشتار اتفاق افتاد ، بهاء‌الدوله مصلحت را در آن دید که به همراهی یک دسته از سپاهیان وفادار خود بر دیلمیان سخت بگیرد ، ناچار این‌راه را انتخاب کرد تا کار به صلح انجامید و به اختلافات داخلی خاتمه داده شد مابین بهاء‌الدوله و خاندانش بر سر ثروت و ملک اختلاف بود ولی به حسن تدبیر این اختلاف از بین رفت . در سال ۳۸۱ هجری بهاء‌الدوله شهریار ایرانی الطائع‌الله خلیفه عباسی را از خلافت معزول کرد (چون گفته شده بود که خلیفه ثروت بی‌کران دارد ) بدین نحو که نخست برای طائع‌الله پیغام فرستادند که اجازه دهد شرفیاب حضور شوند و پیمان تازه کنند و خلیفه هم اجازه ورود داد و همان‌طور که عادت خلیفه بود بر کرسی نشست و بهاء‌الدوله همراه با بسیاری از مردم وارد شد ، بهاء‌الدوله زمین‌ادب را بوسید و بر کرسی نشست ، در این هنگام ناگاه گروهی از دیلمیان وارد شدند

و درحالی که میخواستند دست خلیفه را بوسه زنند دستش را گرفتند و از سریر خلافت به زیر آوردند، خلیفه همی گفت انالله و انالیه راجعون، و عاجزانه کمک میخواست ، ولی در آن غوغای پر آشوب کسی به او توجه نداشت، آنچه ذخیره از ثروت و اموال داشت از وی گرفتند. در آن هنگامه که الطائع را کشان کشان به خانه بهاءالدوله و شهریار ایرانی میبردند ، همهٔ مردم گواهی به عزلش دادند و سرانجام پس از مشورت با دیلمیان همه به انفاق گفتند ابوالعباس احمد بن اسحق شایستگی خلافت را داراست ، زیرا عباسیان در حقش ستم روا داشتند، پس بهاءالدوله یاران خود را به نزد ابوالعباس فرستاد و او را به بغداد آوردند و بنام القادر بالله بخلافت نشانند (شعبان سال ۳۸۱ هجری).

(بقیه در شمارهٔ آینده)

ظاهراً عیسی تاسی سالگی ایام طفولیت و شباب خود را در ناصره گذرانیده است و چون از میان مردم ارباب حرفه و پیشه وران بوجود آمده بود همواره با افراد همان طبقه زندگانی میکرد. از آغاز عمر روحی مذهبی و ایمانی داشته و بعقاید و مناسک دین (موسی) پایست بوده و همراه دیگر مردم منظمأ به کنیسه و تشریفات مذهبی را انجام میداد، و نیز قطعاتی طولانی از صحف انبیار را در حفظ داشته است. ولی از همان زمان پیوسته با تحقیقات کلامی و مباحث ظاهری و لفظی (فریسیان) و کاتبان تورات مخالفت میکرد و با آنها مباحثات داشته است.

( تاریخ ادیان )